

فراتر از خبر

واکر: غرب باید خود را برای رقابتی بلندمدت با ایران، روسیه و چین آماده کند

الکس رئوف اوغلو

۲۲/تیر/۱۴۰۵



تصمیم اخیر آلمان برای احضار سفیر چین، در پی انتشار گزارش‌هایی درباره احتمال آموزش نظامیان روسی در خاک چین، بار دیگر نقش پکن در حمایت از جنگ روسیه علیه اوکراین را در کانون توجه قرار داده است.

کریستوفر واکر، معاون «مرکز تحلیل سیاست اروپا»، می‌گوید این موضوع را نباید تحولی منفرد و مجزا تلقی کرد. به اعتقاد او، این گزارش نشانه‌ای از روندی گسترده‌تر است که در چارچوب آن، حکومت‌های اقتدارگرا حتی بدون برخورداری از یک ائتلاف رسمی، همکاری‌های خود را در عرصه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی به‌طور فزاینده‌ای گسترش می‌دهند.

واکر در گفت‌وگو با راديو اروپای آزاد/راديو آزادی، از ابعاد حمایت چین از جنگ روسیه علیه اوکراین، روابط رو به گسترش میان مسکو، پکن و تهران، و نیز ضرورت اتخاذ راهبردی بلندمدت و پایدار از سوی کشورهای دموکراتیک برای رقابت با قدرت‌های اقتدارگرا سخن گفته است.

رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی: آلمان در پی گزارش‌های اطلاعاتی مبنی بر احتمال آموزش نظامیان روسی از سوی چین، سفیر این کشور را احضار کرده است. آیا این اتفاق تحول مهم و تازه‌ای محسوب می‌شود؟

کریستوفر واکر: به نظر من می‌توان با اطمینان گفت که چین به صورت نظام‌مند از جنگ روسیه در اوکراین حمایت کرده است. لذا، این که مقام‌های چینی ظاهراً تصمیم گرفته باشند چنین حمایتی نیز در اختیار روسیه قرار دهند، چندان غافلگیرکننده نیست. همان‌طور که دیگر ناظران نیز گفته‌اند، حمایت چین نقشی تعیین‌کننده در تداوم جنگ روسیه ایفا کرده است.

آیا اکنون نقش پکن از حمایت دیپلماتیک فراتر رفته و به شریکی حیاتی در حوزه‌های اقتصادی و لجستیکی برای مسکو تبدیل شده است؟

به گمان من، چین تلاش کرده همزمان دو نقش متفاوت را ایفا کند؛ از یک سو، از طریق رسانه‌ها و دستگاه تبلیغاتی خود این پیام را منتقل کند که میانجی‌ای بی‌طرف یا صرفاً ناظری بیرونی است، اما اقدامات و حمایت‌هایش خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

این مسئله فقط به گزارش اخیر درباره آموزش نظامیان روسی که بعداً در اوکراین جنگیده‌اند محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل حمایت اقتصادی، تأمین قطعات یدکی، پشتیبانی دیپلماتیک و همچنین حمایت رسانه‌ای و تبلیغاتی نیز هست.

در واقع، همه این موارد بخشی از بسته حمایتی چین از روسیه است که از زمان آغاز تهاجم گسترده روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ ادامه داشته است. البته روابط روسیه و چین بسیار ریشه‌دارتر از این است. حتی می‌توان گفت این روند از زمان روی کار آمدن شی جین‌پینگ به عنوان دبیرکل حزب کمونیست چین و بازگشت ولادیمیر پوتین به ریاست‌جمهوری روسیه در سال ۲۰۱۲ آغاز شد.

در طول این سال‌ها، دو رهبر روابطی بسیار نزدیک با یکدیگر ایجاد کرده‌اند. گفته می‌شود از زمان بازگشت پوتین به کرملین و آغاز رهبری شی جین‌پینگ، آن‌ها حدود ۷۰ بار، حضوری یا مجازی، با یکدیگر دیدار کرده‌اند. به نظر من، آن‌ها به نوعی درک مشترک و همسو از نحوه مواجهه با جهان پیدا کرده‌اند.

گزارش اخیر «مرکز تحلیل سیاست اروپا» به روابط در حال تحول روسیه، چین و ایران پرداخته است. این حکومت‌ها تا چه اندازه به یک مشارکت راهبردی هماهنگ رسیده‌اند و این موضوع چه تأثیری بر نظام ائتلافی به رهبری آمریکا دارد؟

شاید نتوان گفت که آن‌ها در همه زمینه‌ها کاملاً هماهنگ و همسو عمل می‌کنند. آنچه میان آن‌ها شکل گرفته، بیشتر نوعی همکاری عمل‌گرایانه است؛ به این معنا که هر یک، هر زمان لازم باشد، از دیگری حمایت می‌کند.

همان‌طور که در گزارش نیز اشاره کرده‌ایم، همکاری میان آن‌ها همیشه بی‌نقص و بدون اصطکاک نیست و دامنه آن نیز نامحدود نیست. اما در حوزه‌های مهمی مانند حمایت اقتصادی، همکاری‌های انرژی و در برخی موارد حمایت نظامی، همکاری‌های قابل‌توجهی وجود دارد. نباید فراموش کرد که ایران برای مدت طولانی پهنادهای زیادی در اختیار روسیه قرار می‌داد تا از آن‌ها برای حمله به اوکراین استفاده کند.

به نظر من، همه این حکومت‌ها دریافته‌اند که همکاری معنادار با یکدیگر به سود آن‌هاست. اگر از منظر ۱۵ یا ۲۰ سال پیش نگاه کنیم، شاید کمتر کسی تصور می‌کرد روابط تهران، مسکو و پکن تا این اندازه گسترش یابد و این حکومت‌ها، حتی بدون هماهنگی رسمی، بتوانند تا این حد مؤثر با یکدیگر همکاری کنند.

در گزارش شما آمده است که این حکومت‌ها اغلب بدون برخورداری از ساختارهای رسمی و نهادهای مانند ناتو با یکدیگر همکاری می‌کنند. آیا سیاست‌گذاران باید این انعطاف‌پذیری را نقطه ضعف آن‌ها بدانند،

یا این تصور که نبود یک ائتلاف رسمی توانایی آن‌ها را برای همکاری مؤثر محدود می‌کند، اشتباه است؟

به نظر من، هر دو جنبه تا حدی درست است.

این حکومت‌ها، تا حدی به این دلیل که از پشتوانهٔ دموکراتیک مردم خود برخوردار نیستند، از شهروندان‌شان هراس دارند. نباید فراموش کنیم که حکومت ایران در ماه‌های اخیر هزاران نفر از مردم خود را کشته است. روسیه نیز به شیوه‌های مختلف شهروندانش را سرکوب می‌کند و ده‌ها هزار نفر را وادار به ترک کشور کرده است. چین هم احتمالاً کارآمدترین نظام اقتدارگرایی فناوری جهان را اداره می‌کند.

بنابراین، رهبران این کشورها آشکارا از مردم خود بیم دارند و از این منظر، حکومت‌های شکننده‌ای هستند.

اما در عین حال، اگر آمریکا و دیگر جوامع آزاد این نوع همکاری میان این کشورها را دست‌کم بگیرند، رفتاری غیرمسئولانه خواهد بود. این کشورها در عمل برای یکدیگر نوعی ظرفیت واکنش و پشتیبانی سریع ایجاد کرده‌اند؛ به این معنا که هر زمان لازم باشد، می‌توانند به سرعت از یکدیگر حمایت کنند و از مزایای همکاری متقابل بهره ببرند؛ مزایایی که کشورهای دموکراتیک نیز باید در پی دستیابی به آن‌ها باشند.

برخی معتقدند وابستگی روزافزون اقتصادی روسیه به چین ممکن است در نهایت به تنش در روابط دو کشور منجر شود و مسکو را به شریک ضعیف‌تر تبدیل کند. آیا این عدم توازن را می‌توان نقطه‌ضعفی دانست که غرب از آن بهره ببرد، یا دشمنی مشترک آن‌ها با آمریکا بر این اختلاف‌ها غلبه خواهد کرد؟

در حال حاضر، آن‌چه در روابط رهبران پکن و مسکو دیده می‌شود، دشمنی عمیق با غرب و تمایل جدی به تضعیف ایالات متحده است و به گمان من، این رویکرد دوام خواهد داشت.

در عین حال، ولادیمیر پوتین با این سیاست‌ها تا حدی آیندهٔ کشورش را گرو گذاشته و روسیه را به شریکی بسیار ضعیف‌تر و وابسته‌تر در رابطه با چین تبدیل کرده است.

اگر این وضعیت بتواند شکاف‌هایی در میان نخبگان حاکم روسیه ایجاد کند، به نظر من اتفاق مثبتی است. اما این‌که انتظار داشته باشیم این شکاف‌ها در آیندهٔ نزدیک به سرعت به نتایج ملموس برسد، نه عاقلانه است و نه مسئولانه؛ زیرا این حکومت‌ها خود را حاکمانی مادام‌العمر می‌دانند و بر همان اساس رفتار می‌کنند.

به باور من، غرب و ایالات متحده باید با تعهدی بلندمدت و پایدار وارد رقابت با این رقیبان شوند. این حکومت‌ها در حوزه‌های مختلف و با هدف تضعیف ایالات متحده سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ بنابراین، ما و متحدان طبیعی‌مان نیز باید خود را برای رقابتی فرسایشی و بلندمدت آماده کنیم.

علاوه بر همکاری‌های نظامی و اقتصادی، چین و روسیه همچنان سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در حوزهٔ رسانه و عملیات اطلاعاتی انجام می‌دهند. تحلیلگران معمولاً راهبرد رسانه‌ای روسیه را مبتنی بر ایجاد بی‌ثباتی و راهبرد چین را مبتنی بر ترویج روایتی بلندمدت دربارهٔ حکمرانی و نظم جهانی می‌دانند. آیا اکنون این دو رویکرد بیش از گذشته در حال تقویت یکدیگر هستند؟

به نظر من، طی سال‌های طولانی، میان دستگاه‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی روسیه و چین همپوشانی قابل‌توجهی شکل گرفته است؛ چه این همگرایی حاصل برنامه‌ریزی باشد و چه صرفاً به‌طور طبیعی رخ داده باشد، در هر صورت باید آن را جدی گرفت.

برای نمونه، روایت‌هایی که رسانه‌های دولتی چین و روسیه امروز در آمریکای لاتین ترویج می‌کنند، همپوشانی چشمگیری دارد. این روایت‌ها در سال‌های اخیر به تقویت پیام‌های حکومت‌های ونزوئلا و کوبا نیز کمک کرده‌اند.

در نتیجه، اکنون مجموعه‌ای از فعالیت‌های رسانه‌ای با منشأ حکومت‌های اقتدارگرا در سراسر کشورهای اسپانیایی‌زبان منطقه فعال است.

نمونه‌های مشابهی را نیز در بخش‌هایی از آفریقای جنوب صحرا و همچنین خاورمیانه مشاهده می‌کنیم.

باید این روند را جدی بگیریم، زیرا اگر رقابتی در کار نباشد، طبیعی است طرفی که در میدان حضور فعال‌تری دارد، منابع بیشتری صرف می‌کند و تلاش بیشتری به خرج می‌دهد، دست بالا را پیدا خواهد کرد.

این روایت‌ها، که به‌طور مستمر جایگاه و اعتبار آمریکا را زیر سؤال می‌برند، از سوی رسانه‌های دولتی روسیه و چین به اشکال مختلف منتشر می‌شوند. به نظر من، این روند به زیان راهبردی آمریکا تمام می‌شود و مستلزم توجه و سرمایه‌گذاری مستمر بیشتری است.

روسیه و چین تا چه اندازه در شکل‌دهی به افکار عمومی در مناطقی مانند آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه، به‌ویژه درباره جنگ روسیه علیه اوکراین، موفق بوده‌اند؟

اگر جنگ روسیه علیه اوکراین را به‌عنوان نمونه در نظر بگیریم، به‌خوبی می‌توان دید که افکار عمومی در مناطق مختلف جهان، از جمله آفریقای جنوب صحرا و آمریکای لاتین، برداشت‌های بسیار متفاوتی از این جنگ دارند.

روسیه بدون هیچ تردیدی آغازگر این جنگ بود و حمله‌ای بدون تحریک قبلی علیه اوکراین انجام داد. با این حال، این برداشت در بخش‌های بزرگی از جهان وجود ندارد. این وضعیت دست‌کم تا حدی نتیجه انتشار سازمان‌یافته روایت‌ها و استدلال‌هایی است که از سوی نهادهای تحت هدایت پکن و مسکو تولید و مدیریت می‌شوند و تقریباً همواره رویدادها را از همان زاویه روایت می‌کنند.

باید این مسئله را جدی گرفت، زیرا اگر بتوان چنین برداشتی را درباره این جنگ شکل داد، طبیعتاً در مورد موضوعات دیگر، از جمله تصویر ایالات متحده در جهان، نیز می‌توان همین کار را انجام داد.

این موضوع تازه‌ای نیست. دولت‌های چین و روسیه سال‌هاست چنین تلاش‌های رسانه‌ای و اطلاعاتی جهانی را دنبال می‌کنند؛ در شکل امروزی آن، بیش از یک دهه است که این روند ادامه دارد و به نظر من باید آن را بسیار جدی گرفت.

این گفت‌وگو برای اختصار و شفافیت ویرایش شده است.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

ایران